



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ بهمن ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۱ ربیع الاول ۱۴۳۳

جلسه: ۱۸

موضوع کلی: علوم مقدماتی تفسیر

موضوع جزئی: رجال و درایه - علوم تجربی و انسانی

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در علوم مورد نیاز تفسیر بود، تا اینجا به تعدادی از علوم مورد نیاز تفسیر اشاره کردیم، چند مورد دیگر باقی مانده که آنها را هم مورد بررسی قرار می دهیم.

### رجال و درایه

یکی از علوم مورد نیاز تفسیر، علم رجال و درایه است، علم رجال علمی است که درباره اوصاف راویان حدیث از جمله صدق، عدالت و فسق که ممکن است در اعتبار حدیث دخالت داشته باشند بحث می کند که آیا عدالت، صدق، وثوق و... در اعتبار حدیث دخالت دارند یا خیر؟

علم درایه هم مربوط به کیفیت نقل حدیث از حیث اتصال و انقطاع سند یا مسند و مرسل بودن سند بحث می کند، تأثیر علم رجال و درایه در تفسیر قرآن تأثیر مستقیمی نیست؛ چون موضوع علم رجال و درایه روایات وارده از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) می باشد ولی در عین حال تفسیر، با واسطه محتاج علم رجال و درایه می باشد به خاطر اینکه که ما در مراجعه به آیات، ضرورتاً نیازمند رجوع به روایات هستیم و بدون استفاده از روایات نمی توانیم تفسیر صحیحی از قرآن ارائه دهیم، حال اگر اصل رجوع به روایات در تفسیر لازم باشد پس ما باید بدانیم از چه روایاتی می توانیم برای تفسیر یا کشف معانی آیات استفاده کنیم و چه روایاتی از این جهت نمی تواند به ما کمک کند لذا دانستن علم رجال و درایه برای بررسی اعتبار روایات تفسیری لازم و ضروری است؛ یعنی به یک معنی می توان گفت علم رجال و درایه با دو واسطه در تفسیر آیات مؤثر است.

### علوم تجربی و انسانی

آخرین علمی که مورد بحث قرار می گیرد علوم تجربی و علوم انسانی است؛ یعنی معارف غیر مرتبط با معارف دینی، اگر ما معارف دینی را منظومه ای از معارفی بگیریم که یا مستقیم و یا غیر مستقیم به مقوله دین مرتبط است، علوم تجربی و علوم انسانی در واقع دانش هایی هستند که نه مستقیم و نه غیر مستقیم به معرفت دینی و مقوله دین ارتباطی ندارند، اینکه می گوئیم ارتباط ندارند به این معنی نیست که بی تأثیر باشند بلکه منظور این است که جزء منظومه معارف دینی محسوب نمی شوند. منظور از علوم تجربی (اعم از طبیعی و غیر طبیعی) دانش هایی است که بر اساس تجربه و آزمایش برای انسان حاصل می شود، بعضی از علوم تجربی طبیعی هستند؛ یعنی دانش هایی هستند که به پدیده های طبیعی و تحولات آنها می پردازند، مدار

در علوم تجربی بر آزمایش و تجربه است و اگر به خصوص در مورد پدیده‌های طبیعی هم باشد معلوم است که دامنه آزمایش و تجربه در محدوده امور طبیعی است.

منظور از علوم انسانی مجموعه معارف بشری است که موضوع آن انسان است و دامنه بسیار وسیعی را شامل می‌شود که یا با روش عقلی به دست می‌آید و یا با روش تجربی.

ممکن است بعضی از کسانی که در علوم قرآنی فعالیت می‌کنند مدعی باشند که علوم تجربی و علوم انسانی از علوم مورد نیاز تفسیر است کما اینکه بعضی این ادعا را دارند مخصوصاً کسانی که سعی در انطباق آیات قرآنی با دانش بشری و تطبیق آن با تحولات جهانی می‌کنند اما حق این است که ما نمی‌توانیم علوم تجربی و انسانی را از علوم مورد نیاز تفسیر بدانیم، آیات زیادی در قرآن وارد شده که به پدیده‌های طبیعی مثل رعد و برق، باده‌ها، کوه‌ها و غیره اشاره می‌کنند که شاید حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ آیه باشند، البته این آیات عمدتاً از این زاویه به پدیده‌های طبیعی اشاره می‌کنند که این پدیده‌ها نشانه‌ها و آیات الهی هستند و در مقام تجزیه و تحلیل پدیده‌های طبیعی صرفاً به عنوان پدیده طبیعی نیستند، از طرف دیگر موضوع بسیاری از آیات قرآنی انسان است؛ یعنی مناسبات انسانی، جوامع انسانی و تاریخ زندگی انسان که در قرآن کراراً وارد شده؛ یعنی در قرآن به پدیده‌های طبیعی که موضوع علوم تجربی است و به انسان و مناسبات مختلف انسانی که موضوع علوم انسانی است پرداخته ولی پردازش قرآن به این امور دلیل بر این نیست علوم تجربی و طبیعی و علوم انسانی از علوم مورد نیاز تفسیر هستند؛ چون عمدتاً آنچه که در این آیات ذکر شده عجائب و رمز و رازهای موجود در پدیده‌های طبیعی است که به نحو بسیار اجمالی و کلی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته و آن هم از این جهت که اینها نشانه‌های عظمت خداوند متعال و نشانه‌های نظم در این عالم و تدبیر امور این عالم است و به طور کلی این پدیده‌ها را آیات الهی قلمداد کرده است و از طرفی هم هنوز بسیاری از امور طبیعی برای بشر کشف نشده و حتی آنهایی هم که معلوم شده در گذر زمان بعضاً مورد اشکال و نقض واقع شده، بنابراین آشنایی با پدیده‌های طبیعی که بخش خاصی از علوم تجربی است ممکن است به فهم دقیق‌تر بعضی از آیات کمک کند و ظرائف و دقائقی را آشکار کند ولی این بدین معنی نیست که ما علوم تجربی و طبیعی را به عنوان علوم مورد نیاز تفسیر ذکر کنیم، ما وقتی می‌گوییم فلان علم از علوم مورد نیاز تفسیر است به این معنی است که انسان بدون آن علم اصلاً نمی‌تواند به تفسیر آیات قرآن بپردازد، اگر می‌گوییم علم صرف از علوم مورد نیاز تفسیر است منظور این است که بدون آشنایی با علم صرف اصلاً نمی‌توان به تفسیر قرآن پرداخت یا اگر گفته می‌شود علم اصول از دانش‌های مقدماتی تفسیر است بدین معنی است که بدون آشنایی با علم اصول امکان تفسیر وجود ندارد، منظور از تفسیر هم این نیست که کسی به کتب تفسیری رجوع کند و بعد آنها را نقل کند تا گفته شود نیازی به علمی مثل صرف، نحو، اصول و غیره ندارد بلکه منظور از تفسیر این است که انسان خودش بتواند با تمسک به ظواهر آیات، مدالیل و مقاصد آنها را کشف کند، اما اگر انسان با علوم طبیعی و تجربی آشنا نباشد باز هم می‌تواند به تفسیر آیات قرآن بپردازد و دانستن این علوم ضرورتی برای تفسیر ندارد هر چند دانستن این علوم هم فضیلت است، علوم انسانی هم همین گونه هستند؛ یعنی دانستن بعضی از علوم انسانی برای

مفسر خوب است و فضیلت محسوب می‌شود ولی اینگونه نیست که اگر مفسر از این علوم آگاه نباشد مشکلی برای تفسیر ایجاد کند بعلاوه مشکل مهم‌تری در مورد علوم انسانی وجود دارد و آن اینکه آنچه که از علوم انسانی خصوصاً در زمان حاضر در دنیا رایج است این است که این قواعد و اصول بر اساس یک جهان بینی خاصی نضج گرفته و مدار قواعد و علوم انسانی در عصر حاضر ترویج انسان محوری است که این یک جهان بینی خاصی است که همه پدیده‌ها و مناسبات انسانی را با همین معیار و دیدگاه خاص تبیین و تشریح کرده که ممکن است در مواردی استفاده از این قواعد و اصول، انسان را در مقام تفسیر دچار مشکل کند؛ چون اصلاً اساس نگاه به انسان در جهان بینی دینی و اسلامی با آنچه که امروز مطرح است کاملاً متفاوت است و ممکن است بعضاً کسی را که در مقام تفسیر است دچار تناقض کند لذا به نظر می‌رسد که نمی‌توان علوم تجربی و انسانی را از علوم مورد نیاز تفسیر برشمرد اگر چه دانستن این علوم ممکن است به نحو موجه جزئی در مواردی مفید باشد.

### علم الموهبة

جدای از علوم مورد نیاز تفسیر که به آنها اشاره کردیم امری بسیار مهم و مقدم بر این علوم برای تفسیر لازم است و آن هم صفای باطن و تزکیه روح است؛ یعنی حالات و خصلت‌های روحی و رفتارهای انسان در فهم حقایق قرآن بسیار مؤثر است، کسی که مبتلا به رذایل اخلاقی مثل تکبر، حسد، سوء ظن و غیره باشد و هم چنین کسی که اعمالش با علمش منطبق نباشد نمی‌تواند ادعا کند که به حقایق قرآن دست پیدا کرده است، آمادگی قلبی و روحی و نوع عمل انسان بعلاوه آداب ظاهری مهم‌ترین عاملی است که در تفسیر به کمک انسان می‌آید؛ یعنی علاوه بر اینکه انسان باید آمادگی قلبی و روحی داشته باشد و هم چنین اعمالش هم بر علمش منطبق باشد باید ادب برخورد با قرآن را هم رعایت کند؛ مثلاً با طهارت و رو به قبله باشد که رعایت این موارد در اشراب حقایق قرآنی به قلب و روح انسان اثر دارد همان گونه که در خود قرآن هم بر اینکه نکته تأکید شده و خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ، لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۱</sup>؛ خداوند متعال می‌فرماید: مس قرآن فقط از ناحیه کسانی صورت می‌گیرد که دارای طهارت هستند، منظور از مس قرآن مس ظاهری نیست بلکه منظور درک معارف قرآن است که فقط شامل کسانی می‌شود که اهل طهارت باشند، همچنین خداوند متعال در آیه شریفه: «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ...»<sup>۲</sup> می‌فرماید: آنهایی را که در زمین به ناحق تکبر می‌کنند از آیات محروم می‌کنم، این آیات می‌تواند معنای عامی داشته باشد ولی مسلم این است که آیات خود قرآن را هم شامل می‌شود؛ یعنی خداوند متعال می‌فرماید: من آنها را از فهم آیات قرآن محروم می‌کنم.

در روایتی هم از امام صادق (ع) وارد شده که حضرت می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَى اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ، فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ»<sup>۳</sup>؛ چهار چیز در قرآن وجود

۱. واقعه/۷۹-۷۷.

۲. اعراف/۱۴۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۰۳.

دارد: عبارات قرآن که برای توده‌های مردم است، اشارات که گوشه‌ای از حقایق را به نحو اجمال و ایماء و اشاره بیان می‌کند و برای خواص است، لطائف و ظرائفی در قرآن وجود دارد که مختص اولیاء الله است و حقایق قرآن که فقط انبیاء الهی آنها را درک می‌کنند؛ یعنی هر چه طهارت نفسانی بیشتر می‌شود ظرفیت پذیرش حقایق قرآن هم بیشتر می‌شود.

در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) وارد شده که حضرت می‌فرمایند: خداوند متعال کلامش را سه بخش کرده است، یک قسم را فقط کسانی می‌فهمند که صفای ذهنی داشته باشند؛ یعنی کسانی که خداوند متعال به آنها شرح صدر عنایت کرده باشد.<sup>۱</sup>

روایات زیادی در این باب وارد شده که دلالت دارد بر اینکه تا ظرف فکر و روح انسان آماده نباشد نمی‌تواند حقایق قرآن را درک کند که در علوم قرآن از این مسئله به علم الموهبة تعبیر شده است. پس حقایق قرآنی به کسانی الهام می‌شود که دارای طهارت روحی و صفای ذهن باشند و این صرفاً به اعمال ظاهری نیست؛ چون ممکن است کسی از نظر ظاهری پایبند به انجام مستحبات و ترک مکروهات باشد ولی قلبش مملو از کینه، نفرت، حسادت، حس انتقام، تحقیر دیگران و خود برتر بینی باشد یعنی در عین حال که مقید به انجام مستحبات و ترک مکروهات است ولی خود این اعمال برای او حجابی می‌شود که مانع درک حقایق می‌گردد.

«والحمد لله رب العالمین»

---

۱. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴۵.